

سروش دباغ: ازدواج سفید، از اقتضات جهان جدید بوده و طبیعی است

مصاحبه کننده: ساجد سهرابی

می‌شود. به این معنا همه این تفاسیر، تفاسیر به رای اند. اینگونه نیست که یک فقیه تفسیر به رای نمی‌کند اما یک متکلم می‌کند. همگان ساکنان یک کوی‌اند، همگان از این حدیث و تفسیر به رای می‌کنند. مهم این است که تا چه میزان در باب موضوعی که درباره آن سخن می‌گویند آشنا هستند که این راجع به تمامی دیسپلین‌ها صادق است. اگر بحث فلسفی یا عرفانی یا کلامی می‌شود، ادله عرفانی فلسفی یا کلامی که اقامه می‌شود، نه شائبه نسبی‌گرایی و نه دلخواهی بودن نیست؛ مهم ادله است و اینکه دیگران چقدر می‌پذیرند. ما نمی‌توانیم دیگران را به سمت آن سنت مد نظرمان برانیم. من می‌توانم بگویم با این خوانش و روایت همدل‌تر هستیم و آن را موجه‌تر می‌دانم. با این حال این کثرت را هم نمی‌توان نادیده گرفت کما اینکه در این ۱۴ قرن هم نبوده است که این کثرت و فروکاسته به وحدت نشود. به همین علت من فکر می‌کنم این دلخواهی شدن نیست و در عین حال آنچه مهم است این است که فرد به دلیل اقامه شده را ببیند و قانع شود اگر قانع شود از پی آن روان می‌شود.

کیان دانشگاه: سال گذشته در برنامه پراگر BBC شرکت کرد و درباره موضوع داروین‌یسم مناظره‌ای داشتید. در این برنامه فرمودید که می‌توان قرائتی از داروین‌یسم ارائه کرد که با نظریه خلقت آفرینش که دین به آن می‌پردازد، ناسازگار نباشد. اما ظاهراً نظریه تکامل با اعتقاد دینی در تضاد است. چرا که دین و کتاب مقدس به زوجیت موجودات معتقد است. این اعتقادی که کتاب مقدس به زوجیت دارد و روبرویی آن توانیم رفع کنیم؟

دکتر سروش دباغ: در آن برنامه و مقاله الهیات روشنفکری دینی هم توضیح داده‌ام. بستگی به تلقی و تفسیر ما از زبان دین و انتظاری ما از دین دارد. اگر ما زبان دین را زبان علمی ندانیم و انتظار توضیح ظرائف را از متن مقدس دینی نداشته باشیم، آن وقت مراجعه‌ای هم که به آن می‌کنیم در مقام استخراج و برکشیدن مفاهیم علم و آموزه‌های علمی نیست. من فکر می‌کنم در این جاها زبان دین استعاری و نمادین بوده است. فی‌المثل راجع به اینکه انسان چه مرحله‌ای را طی کرده و چه تحولی را از سر گذرانده از وقتی که خیلی موجود نحیفی بوده تا روزگار کنونی، در سوره طارق می‌خوانیم: *خَلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۖ يَخْرِجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (طارق / ۷۵)*. انسان از جایی خارج می‌شود که صلب است، پشت استخوان‌های سینه. این با جهان‌شناسی گذشتگان در تناسب بوده است.

امروزه بیولوژی جدید به ما می‌گوید آنچه که به آن سمن می‌گویند از آنجا خارج نمی‌شود و دیده شده که جد و جهد می‌شود که این با یافته‌های جدید در تناسب است. به نظر من این جد و جهدها متکلفانه است و دلیلی ندارد و کما اینکه همین یک مورد هم نیست و موارد متعددی هست. اما اگر انتظارمان از پوین این نباشد که دین در مقام توضیح ظرائف علمی است، بلکه اولاً کتاب هدایت است و ثانیاً معطوف به دست دادن یک روایتی است که از دل آن آشتی‌کپهانی در می‌آید و فرد احساس معنا‌داری در زندگی می‌کند، آن وقت قصه خیلی فرق می‌کند. اینها همه متضمن تصویری است که ما از زبان دینی داریم و چون من این تصور را دارم از پی احراز و کشف ظرائف علمی در قرآن نمی‌روم. اولاً این کتاب را کتاب علمی نمی‌دانم و ثانیاً می‌دانم که با فهم زمان متناسب بوده و از آن انتظار

کیان دانشگاه: روشنفکری دینی، دین بودن دین و قوام دین را به چه چیزی می‌بیند؟ قرائت‌های متعدد از دین در نحله روشنفکری دینی، از منظر معرفت‌شناختی، تا کجا می‌تواند صادق باشد؟

دکتر سروش دباغ: ما در درازنای تاریخ با قرائت‌های مختلف دین مواجه بوده‌ایم؛ قرائت‌های عرفانی، متکلمانه و فلسفی از دیانت و دین ورزی داشته‌ایم و همچنین عموم دین داران که دین‌داری متعارفی داشته‌اند. عده و عده سبک‌های دین داری فرق می‌کرد. دین داری عموم متدین‌ها، دین داری است که به تعبیر آقای سروش دین داری معیشت‌اندیشانه است و ثواب و عقاب اخروی و برخی مولفه‌های دیگر در آن پرتنگ و برجسته است. دین داری متکلمانه، عارفانه و فیلسوفانه هم انواع و اقسام دیگر دین ورزی است. این به مثابه یک امر **Factual** به اصطلاح جامعه‌شناسان یک امر واقع اجتماعی است. یعنی تنوع و تکثر دین داری. در عین حال به لحاظ معرفت‌شناختی آنچه شما می‌گویید مقوم (قوام دهنده) دین داری است.

من داروی خودم را عرض می‌کنم؛ چنانچه در پاره‌ای از مقالات و نوشته‌های من هم آمده است من قائل به گوهر یا ذات برای دین نیستم و در این باب ذات‌گرایی را نقد می‌کنم و مشخصاً مبتنی بر آراء وینکنشتاین متاخر که در نقد اسانسالیسم و نقد ذات‌گرایی گفته شده و چنانکه من می‌فهمم و در برخی از مقالات فلسفی خود آورده‌ام. ما با تکثیر و تنوعی در مورد مفاهیمی که بر ساخته اجتماعی هستند، یعنی در دل جامعه انسانی سر برآورده‌اند مثل دموکراسی، لیبرالیسم، آزادی عدالت و دیانت، روبرو هستیم. در مقابل این مفاهیم و مضامین که بر ساخته اجتماعی‌اند، مفاهیمی مثل رودخانه، جنگل، سگ که در دل جامعه انسانی بر ساخته نشده‌اند و در قیاس با این مضامین، مفاهیم ساخته شده در جامعه انسانی با تکثیری غیر قابل تحویل به وحدت همراه بوده است. اگر این استدلال دلالت شناختی هم مدنظر ما باشد، داوروی که من در موضوع دارم و نتیجه‌گیری که می‌کنم این است: مادامی که افراد تاسی به سنت دین می‌کنند و روایت خودشان را از سنت توضیح می‌دهند، به لحاظ توصیفی در مسلک دین داران‌اند یا بگوییم متصف‌اند به وصف دینی بودن یا در دل سنت دین بالیدن به این معنا اگر تجربشان را در ذیل دین معنا بکنند، به جای مقوم دین می‌توانیم بگوییم مقومات یا مولفه‌های دینی بودن. نکته دوم این است که مادامی که فرد به نحوی از انحاء خود را به بخش‌هایی از سنت دین ارجاع می‌دهد - یعنی سنتی که در درازای تاریخ روان گشته و به رودخانه خروشان تبدیل شده یا بدل به درخت پهناوری شده که بخش‌های مختلفی مانند کلام، فلسفه، عرفان و... دارد - خودش را به آن منتصب می‌داند، من او را در زمره مقومات دینی می‌دانم.

کیان دانشگاه: سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا در اینجا شائبه تفسیر به رای کردن یا سلیقه‌ای بودن دین به وجود نمی‌آید؟ و سوالی که پیش از این باید مطرح شود این است که آیا تفسیر به رای نکردن امکان پذیر هست یا خیر؟

دکتر سروش دباغ:

چون هر کسی پیشینه تربیتی و معرفتی خود را دارد اما مهم این است که راجع به یک رای دینی داشتن (همانند یک رای در حوزه شیمی) باید تمهید مقدمات کرد و با بخش‌هایی از آن سنت آشنا بود تا بتوانیم رای داشته باشیم. ثانیاً مهم ادله‌ای است که اقامه

یک جور آشتی کیهانی یا معنابخشی به زندگی را دارم به این سبب من تصور می‌کنم کسی می‌تواند داروین‌بست باشد یعنی از علم زمان استفاده کند (کما اینکه می‌تواند یک تئوری فیزیکی را برگرداند. مگر نه اینکه مکانیک نیوتنی یا فیزیک انیشتینی در متون مقدس نیامده و قرار هم نبوده که بیاید). البته متن مقدس احکام اجتماعی هم دارد که من کاملاً به آن واقفام. اینها را هم باید در ذیل عدالت زمان برد، بازخوانی و بازتفسیر کرد و روایتی اخلاقی انسانی و عدالت محور، متناسب با نرم جامعه از آن به دست آورد.

این چنین این بخش اگزیستانسیال مربوط به معنا بخشی به زندگیست که در دل آیات مکی به تفصیل به بحث گذاشته شده است (می‌دانید که خیلی از آیاتی که ابتدا آن نازل شده اند در اجزاء ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قرآن آمده است). خود آیات مکی را که میبینی این مضامین اگزیستانسیال و معنابخشی به زندگی و توضیح پاره ای از ارزش‌های اخلاقی در آن وجود دارد. من کتاب مقدس را اینطور می‌فهمم و انتظاراتی این‌چنینی از آن دارم؛ در باب تنهایی اگزیستانسیال انسان یا توضیحاتی در باب روز قیامت، توضیحاتی در مقوله صبر و صلاۀ و کمک کردن به دیگران. من این چنین موضوعات را در کتاب مقدس پررنگ‌تر می‌بینم و انتظاراتی این‌چنینی دارم. من توفیق داشته‌ام تمامی عهد عتیق کتاب یهودیان را بخوانم و درباره آن گفت و گو کنم و همچنین بخش‌های زیادی از انجیل را هم بخوانم. این کتاب هم درون یک جهان راز آلود شکل گرفتند و پیشتر از قرآن هم تدوین یافتند. انتظارات ما از کتاب مقدس باید چنین باشد و اگر چنین باشد منافاتی ندارد کسی در علم، داروین‌بست باشد یا بخش‌های مهمی از تئوری داروین را موجه بدانند و در عین حال قائل به ساحت قدسی هستی هم باشد و تعارضی نبیند.

کیان دانشگاه: نسبی و مطلق بودن امور اخلاقی به چه معناست؟ به نظر شما کدام یک موجه تر است؟

دکتر سروش دباغ: من فکر می‌کنم این نسبی بودن احتیاج به توضیح دارد و به یک معنا به درک ما از اخلاق و چه از جهان پیرامون نسبی است. یعنی بستگی به زمان و مکان دارد. من چون نگاه و معرفت شناسی کانتی را قبول دارم و محدودیت های ادراک عمیقاً باور دارم. خیلی از تجربه‌ها زمان‌مند و مکان‌مند هستند. نسبت به زمان و مکان می‌توانند کاملاً متفاوت باشند؛ چون پیشینه تربیتی و معرفتی ما با هم متفاوت است از نحوه نگاه کردن به یک لیوان گرفته تا خواندن یک متن. به این معنا نسبت و تکثر و تنوع در فهم، در عالم انسانی وجود دارد و یک امری است که باید آن را تلقی به قبول کرد. در باب اخلاق اگر مراد از نسبی‌گرایی این است یعنی استدلال اخلاقی نمی‌توانیم داشته باشیم و هر کسی در باب کاری که انجام می‌دهد مق است، به باور من و به این معنا که ما نسبی‌گرایی اخلاقی نخواهیم داشت. می‌دانم که موافقانی هم دارد چون من در حوزه اخلاق objectivist یا عینی‌گرا هستم و فکر می‌کنم به استدلال‌های اخلاقی می‌شود اقامه کرد له یا علیه فلان کنش، به این نحو می‌توان استدلال‌ها را به صورت بین‌اشخاصی مورد گفتگو و بحث قرار داد و به این معنا من نسبی‌گرا نیستم.

در مقاله‌ای که اخیراً از من منتشر شده است، در باب اشغال سفارت آمریکا، آنجا هم سعی کردم این موضوع را از این منظر توضیح بدهم که آقای عباس عبدی که در برنامه BBC استدلال کرده بودند که در آن شبها عده‌ی زیادی آمده بودند و این را به مثابه دلیلی اقامه کرده بودند؛ اما این سخن باطل است. زیرا مهم این است که از نظر ناظر آرمانی Ideal observer چگونه است. این همان نقد نسبی‌گرایی است که ذکر می‌کنم. فکر می‌کنم با به نقد و گفتگو به این معنا و مفهوم می‌ماند که ما ناظر آرمانی را مد نظر قرار دهیم. اینجا نسبی‌گرایی بدین معناست که به هر کسی حق میدهد هر کاری بکند. من به این معنا نسبی‌گرا نیستم. اما اگر نسبی‌گرایی به این معنا باشد که محدودیت‌های شناخت و درک ما از عالم انسانی را بفهمیم و با آن هم‌دل باشیم و از محدودیت‌های امحنا ناپذیر انسانی آگاه باشیم، من نسبی‌گرا هستم. این مفهوم نسبی‌گرایی که ما یک پیشینه تربیتی و معرفتی داریم که مختص به خودمان است و همین موضوع تجربه‌های ما را وابسته به زمان و مکان کرده است.

کیان دانشگاه: شما در سال‌های اخیر یک سری مقالات درباره همبستگی یا ازدواج سفید منتشر کردید اگر امکانش هست یک توضیحی درباره این مقالات بفرمایید. یکسری نقدهایی هم بر این مقالات شده است که از جمله یکی از آنها این است که با ازدواج سفید تضمینی برای بقای ازدواج‌های دائمی وجود نخواهد داشت و این مشکل ممکن است پیش بیاید که افرادی که ازدواج دائم می‌کردند از ازدواج‌های عرفی فاصله بگیرند و این مسئله به یک مسئله پیچیده و انارشسیسم زناشویی تبدیل شود چگونه به این نقد‌ها پاسخ می‌دهید؟

دکتر سروش دباغ: من اولین مقاله‌ای که در این باب تحت عنوان ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق نوشتم، بعد از آن پاره‌ای از انتقادات منتشر شد و من مقاله دومی نوشتم و به نقدها آنچنان که میشد پاسخ دادم و هر دو مقاله در کتابی گنجانده شد. برخی از آنچه که شما اشاره کردید به تعبیر قدما مشترک الورد است، یعنی اگر اشکالی هم باشد، فرقی بین ازدواج سفید و ازدواج دائم از این حیث نیست. این که می‌گویید اگر کسی ازدواج سفید می‌کند کسانی که ازدواج دائم کردند با عنایت به این موضوع ممکن است وسوسه شوند و سراغ کس دیگری بروند، من می‌خواهم بگویم این در هر نوع رابطه انسانی دوسویه متصور است. یعنی این که فرقی ندارد ازدواج دائم باشد یا موقت، ممکن است کسی رابطه مبتنی بر وفاداری را نقض کند که شما ازدواج سفید را مشروع بینگاری و چه آن را مشروع ندانی. مگر تا پیش از آنکه بحث ازدواج سفید شود (که از نظر من ازدواج معقول و موجه است) کسانی سراغ این نقض عهد نمی‌رفتند؟ علل و عوامل این آسیب را بایستی در جامعه بررسی کرد و اختصاصی هم به جامعه ما ندارد این قضیه باید شناخته شود و فارغ از این است که ما ازدواج سفید را موجه بدانیم یا ندانیم. نکته دوم این است که من فکر نمی‌کنم هرج و مرج پدید آورد. یک رابطه است که به هر دو طرف کمک می‌کند که یکدیگر را بهتر بشناسند و در این سوی دنیا خیلی روتین است. زمانی که می‌خواستم مقاله را بنویسم، بنابر داده‌هایی آن را نوشتم که از داخل کشور دریافتیم و با پاره‌ای از جامعه شناسان و مردم شناسان صحبت کردم. این اتفاقات در ایران رخ داده است و من مبتنی بر یک واقعیتی بحث می‌کردم.

اتفاقاً اگر ما چهارچوب آن را مشخص کنیم چرا باید منتج به هرج و مرج شود؟ طرفین باید ملزم باشند که در یک رابطه این‌چنینی خود را به طرف مقابل بشناسند و اگر ببینند مهیا هستند که این رابطه را ادامه دهند وارد رابطه بلند مدت شوند. همانطور که در ازدواج دائم ضمانت نیست که طرف مقابل بماند. مگر آمار طلاق ازدواج‌های دائمی در کشور ما کم است؟ پس می‌توان گفت که ازدواج دائمی چون باعث طلاق‌های زیاد می‌شود تولید هرج و مرج می‌کند. چه بسا یکی از عوامل طلاق این است که آن شناخت کافی وجود نداشته و طرفین بدون شناخت درست و کافی وارد یک عقد دائم شده‌اند. ازدواج سفید هم حساب و کتابی دارد مثلاً وقتی دو نفر زیر شش ماه با یکدیگر زندگی کنند رابطه محسوب نمی‌شود. اما پیشتر از شش ماه یک رابطه است باید آدرس بدهند و مالیات‌شان با هم حساب می‌شود یعنی یک حدودی دارد و اقتضائاتی هم دارد. از یک جایی به بعد سویه‌های



چنین هم نگاه کنیم ازدواج سفید جلوی پاره‌ای از اثرات سوء و جانبی را می‌گیرد. من نمی‌گویم که ازدواج سفید مشکلی ندارد اتفاقاً در مقاله خود توضیح دادم که بحث بچه آوری در فرهنگ ما همچنان مسئله است. اما دیدن قصه و به رسمیت شناختن آن و دامن زدن به بحث، شرط اول قدم مواجهه جامع الاطراف و رهگشا با این پدیده اجتماعی است. حرف من هم این نیست که در مورد ازدواج سفید هرچه هست را بپزیم حدود و ثغوری دارد و باید مطابق با شرایط و شروط آن را قبول کنید. باید جد و جهد فکری-نظری کرد تا بتوانیم گام‌هایی در این باب برداریم.

کیان دانشگاه: سوال آخر در مورد یکی از نظرات آقای دکتر سروش است. نقدی که خیلی‌ها به نظر رویای رسولانه دکتر سروش دارند، در مورد واژه رویاست که رهن و از طرفی خیلی مبهم است که این واژه را چه چیزی می‌توان معنا کرد و یا دقیقاً یعنی چه. با توجه به اینکه از رویا، بعضاً در نگاه اول معنای خوبی تلقی نمی‌شود.

دکتر سروش دباغ: من در این باب با مطلب منتشر کردم یکی مقاله از تجربه نبوی تا رویای رسولانه است وحی. در مقام توضیح آنچه شما اشاره می‌کنید فکر می‌کنم اصطلاح رویا مبادی و مبانی عرفانی، فلسفه اسلامی دارد و متناسب با آن است. رویا اتصال و ارتباطی بی‌واسطه با جهان غیب مطابق با تأثیر می‌دانستند و رویا، تشکیکی است یعنی برخی رویاها به بیداری نزدیک‌ترند و برخی به بیداری دورتر. فی‌المثل پاره‌ای از احکام فقهی که در قرآن آمده یا دستورالعمل‌های اخلاقی در زمره احکام هنجاری نام دارند (باید محورند)، به بیداری نزدیک‌ترند. چرا؟ چون در رویا به تعبیری که ایشان هم آورده و این تعبیر را از حافظ اخذ کرده‌اند، پاشانی و پریشانی نه به معنای تناقض‌گویی بلکه به معنای اینکه سخن اقتضائاتی دارد که با گزاره‌های factual فرق می‌کند. یعنی سخن احوال‌گریزی را وقتی که فرد تجربه‌های نابی را از سر می‌گذراند، دارد. خیلی خوب آنها خیلی رویایی‌تر است مثلاً پاره‌ای از آیات شمس که خیلی رویایی و... است، یعنی تصویری است. این رویای و پریشانی به معنای ژرف اندیشان بودند است نه به معنای اینکه فرد سخنان نامربوطی می‌گوید. این تعبیر حافظ که می‌گوید:

«حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت

طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود»

دکتر سروش، این نظم پریشان یعنی آياتی که خیلی رویایی‌اند را برشمرده و توضیح داده‌اند. اما اگر رویا را ذومراتب بینگاریم که قوی و ضعیف دارد (مثل نوری که صد یا شصت وات می‌تواند باشد) در اینصورت پایه‌ای از رویاها مطابق این تفسیر به واقعیت یا بیداری نزدیک‌ترند. و پاره‌ای از رویاها از بیداری خیلی دور ترند. مثل آن احکام هنجاری که ذکر کردم.

آقای خرمشاهی یک مقایسه‌ای بین کتاب قرآن و حافظ می‌کند که آقای سروش هم در کتابشان آورده‌اند. ایشان می‌گویند که از این حیث این پاشانی و پریشانی که در دیوان او هست در متن مقدس قرآن هم هست و از این حیث حافظ تحت تأثیر قرآن بوده است. این پاشانی و پریشانی که محصول ژرف‌اندیشی و به تعبیر آقای سروش رویایی بودن متن مقدس است. بدین معنا که اگر رویا بودن را به تشکیکی بگیریم، می‌توانیم آن را توضیح دهیم.

حقوقی پیدا می‌کند و قوانین هم حمایت می‌کنند. در جامعه ما چون اصل قصه به رسمیت شناخته نشده است قطعاً این مسئله پدیده سوء ابعادی و المان‌های حقوقی و جامعه شناختی و روانشناختی دارد. وقتی به رسمیت شناخته نشده باشد و قوانین هم برای آن گذاشته نشده باشد البته که نتایج تلخی هم از آن بیرون می‌آید اما اگر به رسمیت شناخته شود (کما اینکه الان زیر پوست شهر جاریست). و الا با ندیدن که قصه نادیده گرفته نمی‌شود و از بین نمی‌رود.

ازدواج سفید از اقتضات جهان جدید است و خیلی طبیعی است. دیدن و به رسمیت شناختن و با حدود مشخص اخلاقاً آن را موجه دانستن بهتر است. و اتفاقاً این به یک معنا جلوی هرج و مرج را می‌گیرد چون وقتی شما چیزی را به رسمیت نمی‌شناسید ریشه می‌دواند و مسائل خودش را به وجود می‌آورد. مخصوصاً با شرایط معیشتی که داخل کشور هست جوانان در اولین مرحله به سراغ ازدواج دائم نمی‌روند و می‌هراسند. بله مسائل فرهنگی دارد خصوصاً برای دختر خانم‌ها، اینها را توجه دارم اما نگاهم در قیاس با گذشته عوض شده است و همان طور که یک چیزی پیکجش با فرهنگش می‌آید به نظر من نگاه محور در این مناسبات رخت بر می‌بندد. این اتفاقات فرهنگی مثل کمربند بستن در رانندگی باید جا بیفتد و خانواده‌ها باید آن را آرام آرام به مثابه نرم جامعه بپذیرند.

کیان دانشگاه: نقاد دیگری که زیاد دیده می‌شود همان نگاه ابژه جنسی محور است که در اینگونه ازدواج تصور می‌شود. بیشتر این ازدواج‌ها دلیل اصلی‌شان ارضا میل جنسی است و به این دلیل منعقد می‌شوند. همین‌نین شاید هیچگونه ضمانتی برای بقا اینگونه ازدواج‌ها پس از سیری جنسی وجود نداشته باشد.

دکتر سروش دباغ: خوب شما این را به من بگویید که آیا در ازدواج دائم کسی نمی‌تواند بگوید که بعد از مدتی سیری جنسی پدید می‌آید و یکی از طرفین نمی‌خواهد رابطه را ادامه بدهد؟ با این که ما می‌گوییم در ازدواج دائم تعهد وجود دارد اما مگر امار طلاق پایین است؟ آیا فرق این دو ازدواج را در نقش بازدارندگی می‌دانیم؟ اینکه امار طلاق بالاست نشان می‌دهد که دائمی بودن در ازدواج مانع از جدایی‌ها نشده است. البته که در ازدواج امر رابطه جنسی بسیار مهم است. آنچه از نگاه ابژه جنسی محور مطرح می‌شود شاید بیشتر معطوف به زنان است. من می‌خواهم بگویم هر دو جنس در این رابطه تمتع جنسی و روحی می‌برند و اگر آن رابطه عاطفی برقرار نباشد، باعث می‌شود یک رابطه چه دائم و چه ازدواج سفید شل بشود.

من فکر می‌کنم این تعبیر سیری جنسی کفایت نمی‌کند و این تعبیر رابطه را به یک رابطه مکانیکی و جسمی صرف می‌کاهد. اما وقتی در رابطه علقه عاطفی هم برقرار باشد، چه دائم و چه موقت، به انفصال و جدایی نمی‌انجامد. و تصورش این است که اگر آن یکی پیش برود می‌تواند به ازدواج دائم ختم شود. این را هم در نظر بگیرید که افراد وقتی رابطه‌ای دارند و بعد از یکسال جدا شوند بهتر از این است که ازدواج دائم داشته باشند و احیاناً بچه‌ای هم باشد و به جدایی برسد. این

